



انسان‌شناسی قرآنی

در این مقاله دیدگاه اسلام (به‌ویژه قرآن کریم) و اومانیسیم، نسبت به انسان را مورد بررسی قرار گرفته است.

فهرست مندرجات

۱ - مقدمه

۲ - مهم‌ترین رکن دیدگاه دین اسلام

۲.۱ - دیدگاه هستی‌شناسانه

۲.۱.۱ - محور عالم در دیدگاه اومانیسیم

۲.۱.۲ - محور عالم در رویکرد اسلامی

۲.۲ - دیدگاه انسان‌شناسانه

۲.۲.۱ - اصالت روح

۲.۲.۲ - خودشناسی

۲.۲.۳ - هویت از اوپی داشتن

۲.۲.۴ - جانشینی خداوند

۲.۲.۵ - کمال نهایی انسان

۲.۳ - دیدگاه معرفت‌شناسانه

۲.۴ - دیدگاه اخلاقی

۲.۴.۱ - اهداف رفتار انسان

۲.۵ - بررسی تطبیقی دو دیدگاه

۳ - پانویس

۴ - منبع

مقدمه

اسلام و بویژه قرآن کریم، نسبت به انسان رویکرد خاصی را ارائه می‌دهد. برخلاف دیدگاه اومانستی که با نفی هرگونه موجود مجرد و نیز نفی روح مجرد انسان، بدن و امیال او را محور عالم قرار داده و در صدد است کل جهان را بر اسس امیال خود شکل داده و مسلط بر طبیعت گردد، در رویکرد اسلامی، محور عالم، انسان خطاکار نیست بلکه خدای متعال محور همه امور است؛ یعنی هم امور تکوینی عالم به خدای متعال بر می‌گردد (و در قرآن کریم، خدای متعال **خالق** همه اشیای عالم است و هیچ موجودی به صورت مستقل در ایجاد هیچ موجود دیگر مؤثر نمی‌باشد) و هم نظام تشریح با اراده حکیمانه الهی شکل می‌گیرد.

انسان اسلامی با واقع‌بینی و به دور از هرگونه **تکبر** و قضاوت غیر صحیح نسبت به خودش، به نقص‌های معرفتی مختلف و گوناگون خویش و نیز وجود امیال، هوی و هوس‌های متنوع در درون خود که عم ایجاد اعتدال در ارضای هریک از آنها موجب تباهی انسان و اسارت **عقل** او می‌گردد، کاملاً وقوف دارد و به همین‌جهت خویشتن را محتاج راهنمایی‌های موجود برتر و کامل‌تری (یعنی خدای متعال) می‌داند که به سبب برخوردار از **علم، قدرت** و سایر کمالات نامتناهی از هرگونه خطا و اشتباه و نیز تأثیرپذیری از هوی و هوس به دور است. و با نگاه تردیدآمیز به دستاورد عقل محدود و غیر مصون از **خطا** و نیز متأثر از امیال و هواهای نفسانی خویش، وصول و دستیابی به **سعادت** و کمال حقیقی و نهایی خویش را در سایه پیروی صادقانه از هادیانی می‌داند که از نلحیه آن موجود کامل نامتناهی فرستاده شده‌اند.

مهم‌ترین رکن دیدگاه دین اسلام

خدایم‌حوری - و نه انسان‌محوری - مهم‌ترین رکن دیدگاه و رویکرد **دین اسلام** به همه پدیده‌ها و از جمله انسان است. برای روشن شدن نظر اسلام در این مساله، مباحث را در چهار دیدگاهی که در بخش اول (اومانیسیم) بیان گردید، پی می‌گیریم:

← دیدگاه هستی‌شناسانه

در دیدگاه قرآن کریم، محوری‌ترین موجود در **نظام هستی**، خدای متعال است، به طوری‌که فرض عدم این موجود، مستلزم عدم و نیستی همه نظام هستی است. به سبب همین محوریت است که در قرآن کریم، شاید هیچ واژه‌ای به اندازه «الله» به کار نرفته است. با قطع نظر از واژه‌های **رب، اله** و نیز ضمیرهایی که در قرآن به خدای متعال بر می‌گردد، لفظ «الله»

۱۷۷۲ بار در قرآن ذکر شده است. برای روشن شدن مسأله خدا محوری در دیدگاه اسلامی، لازم است توضیحی بیان گردد. چنانچه در **اومانیزم** بیان گردید، انسان محور همه امور عالم است؛ یعنی هم نظام تکوین باید تابع امیال و خواسته‌های انسان تنظیم شود و هم نظام تشریح و قانون‌گذاری باید مطابق خواسته‌های او باشد. و در این امر، انسان باید صرفاً به خودش، عقل و دستاورد معرفتی خویش اعتماد نموده و نیازی به موجود ماورای خود نداشته باشد. در حقیقت، انسان در این دیدگاه، در مرکز دایره هستی قرار داشته و تمام امور غیر از انسان، در کمان‌های این دایره قرار دارند و با حذف انسان، امور دیگر نیز پوچ و بی‌معنی خواهد بود.

← محور عالم در دیدگاه اومانیزم

اومانیزم، با حذف هرگونه موجود مجرد، و در نتیجه با حذف خدای متعال، خویشترن را مهمان خانه این جهان نمی‌داند بلکه مالک و صاحبخانه این جهان می‌داند، از این‌رو به خودش حق می‌دهد که مطابق میل خویش، هرگونه تصرفی در **جهان** نماید. از ناحیه دیگر، برخلاف دیدگاه اسلامی که قائل به وجود **خداوند** و خلقت حکیمانه او است بطوری که خلقت هر موجودی به بهترین وجه ممکن صورت گرفته است:

«الذی احسن کل شیء خلقه؛

[۱] **سجده/سور ۳۲، آیه ۷.**

خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد.»

و همچنین تمام موجودات بر اساس نظم دقیق برخاسته از **حکمت الهی**، دارای بهترین جایگاه قابل تصور برای رسیدن به **کمال** خود بوده و از این جهت، به سوی کمال خویش در حرکت و به سخن دیگر هدایت یافته‌اند:

«قال فمن ربکما یا موسی، قال ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم ھدی؛

[۲] **طه/سور ۲۰، آیه ۵۰-۴۹.**

یعنی: **فرعون** گفت ای **موسی**، خدای شما کیست؟ موسی پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که به همه موجودات عالم، لقت خاص آن‌ها را اعطا نموده و سپس آن‌ها را **هدایت** کرده است.»

رویکرد اومانستی با نفی هرگونه نظم پیشین الهی موجودات، با ادعای مالک و صاحبخانه بودن انسان، بر آن است که انسان باید کل موجودات جهان را بر اساس خواسته‌های خود نظم بخشد. جمادات **عالم**، کوه‌ها، دریاها، کرات آسمان‌ها و... باید تحت سیطره کامل انسان باشد و انسان مجاز است به دلخواه خود هرگونه تصرفی در آن‌ها نماید. گیاهان نیز باید نظمی برخاسته از معرفت بشر و امیال او بیابند، به‌ویژه **حیوانات** نیز، صرفاً ابزاری دست انسان هستند، و در حقیقت کل عالم، موش آزمایشگاهی انسان و ابزاری برای او جهت وصول به خواسته‌هایش می‌باشند و چون انسان مالک و صاحبخانه **جهان** و آنچه در آن است می‌باشد اجازه دارد در هر یک از موجودات به هر صورتی که می‌خواهد تصرف نماید. نکته مهم این که او در تصرفات خود نباید به هیچ موجودی نیز پاسخ گوید بلکه او در حقیقت، (فعال مایشاء و لا یسئل عما یفعل) می‌باشد. از این‌رو، هدف **علوم تجربی** که در دنیای سنتی، کشف نظم پیشین الهی میان موجودات بوده است تغییر نموده و صرفاً در صدد قدرتمند نمودن انسان برای تسلط بر جهان طبیعت است.

«فرانسویس بیکن» (۱۵۶۱ - ۱۶۲۴) که پیامبر علوم تجربی جدید تلقی می‌شود، با کار و تلاش خود موجب شد تا هدف و دیدگاه علم تجربی جدید، از هدف علم سنتی فاصله گیرد. هدف علم جدید تسلط بر **طبیعت**، و دیدگاه آن مکانیکی است.

بیکن، جهان را با چشمانی دیگر می‌نگریست، او نمی‌خواست فقط به تماشای طبیعت بنشیند، بلکه می‌خواست روشی برای کنترل آن بیابد. او بر آن بود که هدف صحیح علم، به دست آوردن کشفیات و قدرت‌های جدید است. بیکن می‌گفت:

چند بار رئیس ما به ما گفته است که با جهان، چنان‌که هست ارتباط برقرار کنیم نه چنان‌که انتظار داریم باشد، اما به اعتقاد (من) روشی جدید برای برقراری ارتباط با جهان نیز وجود دارد و آن روشی است که می‌تواند حدود فرمانروایی آدمی را گسترش دهد تا بر همه چیزها کارایی داشته باشد.

[۳] ر. ک: جرمی ریفکین تر هوارد، جهان در سراسیمه سقوط، صص ۳۷-۳۶، ترجمه دکتر محمود بهزاد، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.

هدف درست و معقول علم، چیزی جز اعطای کشفیات و نیروهای جدید به زندگی انسان نیست.

[۴] رندال هرمن، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۲۷۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

توماس هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸) نیز مانند بیکن بر این امر تاکید می‌ورزید که غایت **دانش**، **قدرت** و توانایی است.

[۵] **copleston frederick: A history of philosophy: hobbes to hume (search press london) V. ۵, P. ۳, ۶.**

«رندال» نیز معتقد است که در عصر جدید، بر اساس تبیین‌های فلسفی انجام شده، جهان، خالی از جلوه‌های الهی دانسته شد و در نتیجه به طبیعت با نگاهی ابزاری نگریده شد، از این‌رو، هدف علم تمجید **خداوند** نبود، بلکه هدف تازه آن، بسط تسلط انسان بر طبیعت بود. در این مرحله، علم بیشتر انسانی و کمتر الهی است.

[۶] رندال هرمن، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۲۷۴. "the end of knowledge is power".

علوم انسانی در دنیای مدرن نیز سرنوشتی بهتر از علوم تجربی ندارد. **روانشناسی**، **فلسفه**، **اقتصاد**، **سیاست**، **اخلاق** و... بر اساس خواسته‌های برآمده از امیال انسانی و معرفت منحصر به همین دنیای مادی‌اش شکل گرفته است. منشا ارزش‌های اخلاقی و نیز ارزش‌های مثبت و منفی در حوزه سیاست، از **خدا یا دین** و یا عالمی ماورای جهان مادی بدست نمی‌آید بلکه معرفت برآمده از **حس** و مشاهده انسانی و نیز تجربه‌های شخصی و اجتماعی **بشر**، مثبت و منفی بودن ارزش‌ها را تعیین می‌کند، بطوری که هیچ امری به صورت پیشینی (پیش از تجربه انسانی) دارای ارزش مثبت یا منفی نمی‌باشد و اگر امری مورد خواست انسان‌ها واقع شود، دارای ارزش مثبت و امری که انسان‌ها از آن بیزار و رویگردان شوند، دارای ارزش منفی می‌باشد.

نتیجه این‌که بر این مبنا همه امور نظری و عملی بشر فقط تابع خواست و معرفت انسان بوده و بر اساس آنها تنظیم می‌شود و هیچ امر دیگری - اعم از خدا و **دین** و سنت‌های اجتماعی - حق نخالت در این امور را ندارند.

در این بیان، دین و خداوند نیز به همین **سرنوشت** گرفتارند؛ یعنی با عنایت به اعتقاد اومانست‌ها در نفی موجودات مجرد و نیز خدای متعال، اگر برخی از اومانست‌ها به دین یا خداوند اعتقادی داشته باشند به خدا و دینی اعتقاد دارند که خودشان آن را بر اساس امیال و خواسته‌های انسان تنظیم نموده باشند. و اگر در موردی دستوری از خداوند و یا قانونی در دین با یک خواسته انسان (انسانی که خواسته‌های مادی او مهمترین امری است که باید در صدد ارضای آن باشد) در تعارض باشد خداوند و دین باید به نفع انسان و خواسته او کنار روند و در حقیقت دین و خداوند نیز مانند سایر امور در نقطه‌ای از کمان دایره‌ای واقع می‌شوند که مرکز آن دایره انسان می‌باشد.

به سخن دیگر دین و خداوند باید انسانی باشند نه این‌که انسان مجبور باشد خواسته‌های خودش را با **اوامر و نواهی** خداوند و دستورات دینی، هماهنگ سازد و در صورت تعارض از خواسته‌هایش دست بکشد. و به اصطلاح، دین باید انسانی باشد نه این‌که انسان دینی باشد.

← محور عالم در رویکرد اسلامی

اما در رویکرد اسلامی، خدای متعال محور عالم است. و به جای این‌که خدایی که **خطا** در او قابل تصور نبوده و محال می‌باشد، مجبور باشد خود را منطبق بر خواسته‌های انسان نماید (انسانی که خطاکار بوده و تابع **هو و هووس** است)، انسان خطاکار برای رسیدن به کمالات خودش باید خویشترن را با دستورات خداوندی که اهل **هو و هووس** نبوده و خطا نیز در او امکان ندارد، سازگار نماید. به سخن دیگر مرکز دایره هستی، خدای **حکیم** و **رحیم** است و انسان مانند سایر موجودات عالم برای وصول به کمالات خود باید در مسیری واقع شود که خدای متعال معرفی و تبیین نموده است.

نسبت به خدا محوری، **قرآن کریم** تاکیدیاتی زیادی دارد، از یک طرف خدای متعال را محور نظام تکوین می‌داند و از طرف دیگر، نظام تشریحی و قوانین سعادت‌آفرین را ناشی از **علم**،

حکمت و رحمت بی‌منت‌های خداوند می‌داند.

قرآن، خداوند را **خالق آسمان و زمین**،

[۱۷] یونس/سور ۱۰ه، آیه ۳.

خورشید و ماه،

[۱۸] یونس/سور ۱۰ه، آیه ۵.

نور و ظلمت،

[۱۹] انعام/سور ۶ه، آیه ۱.

شب و روز

[۱۰] غافر/سور ۴۰ه، آیه ۶۱.

و مقدار آن،

[۱۱] مزمل/سور ۷۳ه، آیه ۲.

ارسال‌کننده ابر و باد و باران،

[۱۲] روم/سور ۳۰ه، آیه ۴۸.

نگهدارنده پرندگان در آسمان،

[۱۳] نحل/سور ۱۶ه، آیه ۷۹.

روزی‌دهنده همه موجودات،

[۱۴] عنکبوت/سور ۲۹ه، آیه ۶۰.

خالق انسان

[۱۵] روم/سور ۳۰ه، آیه ۴۰.

، اعمال و اراده‌های او

[۱۶] صافات/سور ۳۷ه، آیه ۹۶.

[۱۷] انسان/سور ۷۶ه، آیه ۳.

(البته روشن است که چون **اراده الهی** در طول **اراده انسان** است، مخلوق بودن فعل و اراده انسان، مستلزم اعتقاد به **جبر** نیست؛ زیرا فعل و اراده انسان با وصف اختیاریت معلول خدای متعال است.) و در یک سخن، خالق همه اشیا و موجودات ماسوای خودش

[۱۸] انعام/سور ۶ه، آیه ۱۰۲.

[۱۹] رعد/سور ۱۳ه، آیه ۱۶.

و مرجع و بازگشت همه موجودات عالم می‌داند.

[۲۰] شوری/سور ۴۲ه، آیه ۵۳.

[۲۱] مائده/سور ۵ه، آیه ۱۸.

[۲۲] نور/سور ۲۴ه، آیه ۲۲.

به همین جهت، هیچ خالق و علت مستقلی غیر از خدای متعال در نظام عالم هستی، مورد قبول اندیشه اسلامی نمی‌باشد. همچنین، قرآن، **احکام** و قوانین را از ناحیه خدای متعال می‌داند.

[۲۳] انعام/سور ۶ه، آیه ۵۷.

[۲۴] یوسف/سور ۱۲ه، آیه ۴۰.

[۲۵] یوسف/سور ۱۲ه، آیه ۶۷.

و کسی را که بر غیر احکام الله، حکم می‌نماید **کافر**، **ظالم** و **فاسق** خوانده است.

[۲۶] مائده/سور ۵ه، آیه ۴۴.

[۲۷] مائده/سور ۵ه، آیه ۴۵.

[۲۸] مائده/سور ۵ه، آیه ۴۷.

از این‌رو، هر نوع قانونی که با قوانین الهی مخالفت یا تضاد داشته باشد از نظر قرآن کریم و **اسلام**، کاملاً مردود می‌باشد. علاوه بر این، در دیدگاه قرآن، موجودات مسوای با ماده نبوده و موجودات مجرد زیادی هستند که حظ آن‌ها از وجود و کمالات آن، بیش از موجودات مادی بوده و تدبیر امور عالم ماده را در طول اراده و تدبیر خداوند و با **این تکوینی** او انجام می‌دهند.

قرآن کریم وجود **ملائکة** را امری مسلم دانسته و آن‌ها را مطیع اوامر الهی،

[۲۹] نحل/سور ۱۶ه، آیه ۴۹-۵۰.

[۳۰] آل عمران/سور ۳ه، آیه ۱۸.

تدبیرکننده امور،

[۳۱] ناز عت/سور ۷۹ه، آیه ۵.

امدادکننده مؤمنین در نبرد و **جهاد** علیه مشرکین،

[۳۲] آل عمران/سور ۳ه، آیه ۱۲۵.

توفی‌کننده ارواح انسان‌ها،

[۳۳] انعام/سور ۶ه، آیه ۶۱.

نازل‌کننده **وحی الهی** و... می‌داند.

همچنین در رویکرد اسلامی، حیات انسان منحصر به دنیای مادی نبوده و انسان در سرای دیگر، متناسب با اعمال و رفتارهای خویش دارای زندگی ابدی می‌باشد.

[۳۴] یونس/سور ۱۰ه، آیه ۵۳.

[۳۵] سبأ/سور ۳۴ه، آیه ۳.

تاکید قرآن کریم بر مسأله **قیامت**، آن‌قدر زیاد است که تقریباً یک سوم آیت قرآن، بر مسأله قیامت دلالت مستقیم و یا غیر مستقیم دارند.

نتیجه آن‌که از جهت **هستی‌شناختی**، در دیدگاه اسلامی، خداوند - و نه انسان - محور **نظام تکوین** و **تشریح** بوده و موجودات عالم، منحصر به موجودات مادی نیستند، چنان‌که عالم هستی نیز منحصر به عالم ماده نبوده و با مسأله مرگ، زندگی و حیات انسان، ختم نمی‌شود بلکه انسان وارد مرحله یا مراحل دیگری از حیات خویش می‌شود که به علت ابدی و نامتناهی بودن آن زندگی، حیات دنیوی انسان در مقابل او به هیچ‌وجه قابل قیاس نیست.

← دیدگاه انسان‌شناسانه

در دیدگاه اسلامی، **انسان** از عظمت و شرافت بسیار بالایی برخوردار است و علی‌رغم باور خدامحوری در این دیدگاه، انسان نیز از طریق افاضه الهی، دارای اهمیت والایی در مین

سایر موجودات است، بطوری که خدای متعال، علم خاص به اسما را به انسان تعلیم داده و صرفا انسان را شایسته تعلم اسمای الهی می‌داند نه **فرشتگان** و نه هیچیک از موجودات عالم ماده را. قرآن می‌فرماید: «و علم آسم الاسماء کلها؛

[\[۳۶\] بقره/سور ۲، آیه ۳۱.](#)

و همه نامها را به آنم آموخت»

و به سبب همین شرافت، خدای متعال، موجودات عظیمی چون ملانکه خود را موظف می‌نماید در برابر عظمت انسان، **سجده** نمایند: «فاذا سويته و نختت فيه من روحی ففعوا له ساجدين؛

[\[۳۷\] حجر/سور ۱۵، آیه ۲۹.](#)

پس چون او را استوار بپرداختم و در آن از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید»

و نیز نسبت به موجودات مادی زمینی می‌فرماید آن‌ها برای انسان خلق شده‌اند.

«هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا؛

[\[۳۸\] بقره/سور ۲، آیه ۲۹.](#)

یعنی: او کسی است که آنچه در **زمین** است، همه را برای شما آفریده است»

شرافت و عظمت انسان در نگاه اسلامی، آنقدر زیاد است که از یک طرف (چنانچه در ابتدای این نوشتار آمده است) در جریان خلقت موجودات عالم، فقط در مورد خلقت انسان است که خدای متعال به خودش آفرین می‌گوید: «ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا مضغة فخلقنا عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین؛

[\[۳۹\] مؤمنون/سور ۲۳، آیه ۱۴.](#)

یعنی: آنگاه **نطفه** را **علقه** و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، پس از آن خلقتی دیگر انشا نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده»

و از طرف دیگر، در میان موجودات، هیچ موجودی شایستگی جانشینی خداوند در روی زمین را ندارد، فقط انسان این شایستگی را یافته است که **خلیفه** و جانشین خدای متعال - یعنی موجود کامل مطلق نامتناهی و دارای علم و قدرت و کمالات بی‌نهایت - شود.

«و اذ قال ربک للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة؛

[\[۴۰\] بقره/سور ۲، آیه ۳۰.](#)

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت، من گمارنده جانشینی در زمین هستم»

از اینرو، شایسته است که به بعضی از نکات اساسی و بنیادی دیدگاه اسلام به انسان، اشاره گردد. آن امور عبارتند از:

← اصالت روح

قرآن کریم، گرچه پیدایش انسان اولیه (**حضرت آدم (علیه‌السلام)**) را از **خاک** و خلقت **نسل** او را از آبی پست می‌داند:

«و بدا خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین؛

[\[۴۱\] سجده/سور ۳۲، آیه ۷ - ۸.](#)

یعنی: و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی پست مقرر داشت.» (همین مضمون در **آیة** فراوان دیگری از جمله: **اعراف**، **انعام** و **زمر**

[\[۴۲\] اعراف/سور ۷، آیه ۱۸۹.](#)

[\[۴۳\] انعام/سور ۶، آیه ۸۹.](#)

[\[۴۴\] زمر/سور ۳۹، آیه ۶.](#)

نیز آمده است.)

ولی این امر به بدن انسان بر می‌گردد، اما حقیقت انسان به اعتقاد قرآن، همین بدن محسوس او نبوده بلکه علاوه بر بدن، انسان دارای **روح مجرد** نیز می‌باشد و این روح در انسان، هویت اصلی انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد بطوری که تمام سعادت‌ها و شقاوت‌ها به همین روح باز می‌گردد.

آیة شریفه‌ای که در زمینه وجود روح، اصالت و تجرد آن در قرآن آمده است به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

نخست آیاتی که اصل وجود روح را مطرح ساخته‌اند و دوم آیاتی که افزون بر اصل وجود روح، استقلال، تجرد و بقای آن پس از **مرگ** را نیز مورد عنایت قرار می‌دهند.

از جمله آیاتی که دلالت بر اصل وجود روح دارند عبارتند از:

«الذی احسن کل شیء خلقه و بدا خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین ثم سواه و نفخ فیہ من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قليلا ما تشکرون؛

[\[۴۵\] سجده/سور ۳۲، آیه ۷ - ۹.](#)

یعنی: کسی که هر چیز را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان (آدم) را از گل آغاز کرد - سپس نسل او را از چکیده آب پست پدید آورد - سپس او را استوار کرد و در او از روح خویش دمید و برای شما گوش و چشمان و دل‌ها آفرید، چه آنکه سپس می‌گزاید»

در **سوره مؤمنون** در آیة دوازدهم تا چهاردهم پس از ذکر مراحل جسمانی خلقت انسان می‌فرماید: «ثم انشأناه خلقا آخر؛

[\[۴۶\] مؤمنون/سور ۲۳، آیه ۱۴.](#)

سپس خلقت دیگری آفریدیم»

روشن است که **آفرینش** دیگر، پس از تکامل جنبه جسمانی، نمی‌تواند مرحله‌ای از مراحل خلقت جسمانی انسان باشد، بلکه باید خلقت امر دیگری غیر جسمانی باشد که همان روح انسان می‌باشد؛ زیرا در هیچیک از مراحل خلقت جسمانی، تعبیر «خلقنا آخر» (خلقت دیگر) نیامده است و این اختلاف در تعبیر، حاکی از دو نوع **مخلوق** است: مخلوقی که همان **جسم** و بدن انسان است و مخلوق غیر جسمانی و مجرد که همان روح انسان می‌باشد، و الا اختلاف در تعبیر لغو خواهد بود.

[\[۴۷\] ر. ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۲۶ - ۲۵، دفتر انتشارات اسلامی.](#)

اما یکی از آیات مختلفی که افزون بر وجود روح، استقلال و بقای آن پس از مرگ را نیز اثبات می‌کند، آیه زیر است.

«و قالوا اذا ضللتنا فی الارض اننا لفی خلق جدید بل هم بقاء ربهم کافرون قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون؛

[\[۴۸\] سجده/سور ۳۲، آیه ۱۱ - ۱۰.](#)

یعنی: و (کافران) گفتند: آیا آنگاه که مردیم و پوسیده شدیم و ذرات جسم ما در زمین ناپدید شد، به راستی آفرینشی دوباره خواهیم یافت؟! بلکه آنان دیدار با خداوندنگارشان را انکار می‌کنند! بگو **فرشته مرگ** بر شما گمارده شده، شما را به تمام و کمال دریافت می‌کند، سپس به سوی خداوندنگار تان باز خواهید گشت»

با توجه به واژه «توفی» که به معنای دریافت کردن تمام و کمال یک **شیء** است،

[\[۴۹\] معلوف لویس، المنجد، ص ۹۱۱، انتشارات اسماعیلیان، چپ دوم، ۱۳۶۴.](#)

آیة یاد شده بر آن دلالت دارند که هنگام مرگ علاوه بر آنچه مشاهده می‌شود (جسم بدون حرکت و درک و احساس)، چیزی که حقیقت و خود انسان است و به تمام و کمال به وسیله فرشتگان الهی دریافت می‌شود، همان روح است؛ زیرا جسم پس از مرگ و پیش از مرگ در اختیار و در بین ما است و فرشته وحی آن را دریافت نمی‌کند.

نکته شایان توجه در این **آیه**، آن است که خداوند، پندار منکران معاد را که می‌پنداشتند انسان همان جسم اوست و با مرگ متلاشی شده و ذرات آن در زمین ناپدید می‌شوند نادرست دانسته و می‌فرماید: حقیقت و هویت واقعی شما امر دیگری است که به تمام و کمال به وسیله فرشته مرگ دریافت می‌شود و با **مرگ** و متلاشی شدن جسم، نابودشدنی نیست و مستقل

از جسم به **زنگی** خود ادامه می‌دهد.

[\[۵۰\] مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن \(خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی\)، ص ۴۳۹.](#)

[\[۵۱\] رجبی، محمود، انسان‌شناسی \(سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی\)، صص ۱۰۵ - ۹۶، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة‌الله، چپ سوم، ۱۳۸۰.](#)

از امور دیگری که مورد تاکید دیدگاه اسلام و قرآن کریم می‌باشد. «مسأله خودشناسی» است. انسان تا هویت واقعی خویش را نشناسد، به کمال حقیقی خود وقوف و معرفت نیافته و در نتیجه نمی‌تواند به آن نایل شود. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم فینبئکم بما کنتم تعملون؛

[۵۲] مائده/سوره ۵، آیه ۱۰۵.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد رعایت نفس خودتان، چه آنان که گمراه شده‌اند گمراهی‌شان به شما ضرر نمی‌رساند، اگر شما خود راه را از دست ندهید، باز گشت همه شما به خداست و پس از آن به آنچه عمل کرده‌اید آگاهتان می‌نماید.»

این آیه در مقام تحریک مؤمنین به این امر است که مبادا طریق هدایت را از دست بدهند. و نکته مهم این است که در مقام بیان تحریک، به الزام به طریق هدایت، امر می‌نماید که خودتان را دریابید (علیکم انفسکم). بنابراین، از این تعبیر قرآن به دست می‌آید نفس انسان مؤمن، همان طریق و راه هدایتی است که او باید در این طریق و مسیر به خدای متعال برسد. بر این اساس، وقتی انسان به کمال واقعی خویش واصل می‌شود، که خودش را به صورت درست بشناسد، و از این‌روست که در لسان ائمه (علیهم‌السلام) بر شناخت نفس، تاکید زیادی شده است.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«کفی بالمرء معرفة ان يعرف نفسه؛

[۵۳] تمیمی آمدی، عبدالوحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۲.

یعنی: برای معرفت آدمی همین بس که خودش را بشناسد.»

«کفی بالمرء جهلا ان یجهل نفسه؛

[۵۴] تمیمی آمدی، عبدالوحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۲.

یعنی: برای نادانی آدمی همین بس که خودش را نشناسد.»

بر خلاف دیدگاه اسلامی که بر **خودشناسی** تاکید فراوان می‌ورزد، اندیشه مدرن همت اصلی خود را در شناخت **جهان** و تغییر آن قرار داده است. (برای تحقیق بیشتر در زمینه اهمیت خودشناسی در اسلام ر. ک

[۵۵] ر. ک: طباطبائی، مححسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۸۳-۲۳۸.

[۵۶] مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، انسان در قرآن، ج ۴-۱، صص ۳۰۴-۲۶۲، انتشارات جامعه مدرسین.

(

← هویت از اویی داشتن

آموزه دیگر **اسلام** در مورد انسان این است که انسان (مانند سایر موجودات عالم) هویتی از اویی داشته و هیچ‌گونه استقلالی ندارد. اندیشمندان و فلاسفه اسلامی این حقیقت والا را به این صورت تبیین نموده‌اند که چون انسان و جمیع موجودات دیگر، مخلوق و معلول خدای متعال می‌باشند، هویت مستقلی از خودشان نداشته بلکه هویت حقیقی آنها هویتی تعلق و ربطی نسبت به علت اجدادی آن‌ها می‌باشد.

به عبارت دیگر، وقتی که در مورد رابطه **علیت و معلولیت**، نظری دقیق بیافکنیم، روشن می‌شود **معلول**، موجودی نیست که دارای ارتباط با **علت** باشد، بلکه حقیقت او، این است که عین ارتباط با علت است؛ زیرا اگر معلول را موجودی بدانیم که با وجود علت، ارتباط برقرار نموده است (یعنی رابطه معلول با علت را از باب اضافه مقولی بدانیم) مستلزم آن است که قبل از تحقق ارتباط، معلول مانند علت در خارج موجود باشد. و به سخن دیگر، معلول، جدای از ارتباط با علت و قطع نظر از ارتباط با علت، تحقق و وجودی داشته باشد و سپس با علت، رابطه برقرار نماید.

ولی روشن است که چنین فرضی مستحیل است؛ زیرا علت در اینجا، یعنی موجودی که به معلول، وجود بخشیده است، حال اگر معلول، قبل از ارتباطش با علت، موجود بوده است، پس در واقع، معلول این علت نمی‌باشد؛ زیرا وجودش را از ناحیه او دریافت نکرده است.

از طرف دیگر، با فرض این که معلول، دارای وجود است، دیگر نیازی به ارتباط با علت ندارد، زیرا او با قطع نظر از علت، موجود بوده و اگر فرض نماییم که او بخواد از علت، وجود دریافت نماید، مستلزم تحصیل حاصل و محال است. بنابراین، معلول که از ناحیه علت اجدادی‌اش، وجود یافته، عین تعلق و ربط به آن علت است (نه این که دارای ارتباط با علت باشد)

[۵۷] ر. ک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۲، صص ۳۰۱-۲۹۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۱.

[۵۸] مطهری، مرتضی، پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، صص ۲۰۱-۱۸۶، انتشارات صدرا، قم.

[۵۹] مصباح یزدی، محقق، آموزش فلسفه، ج ۲، صص ۳۷-۳۶، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵.

نتیجه‌ای که از نکته فوق بدست می‌آید این است که شناخت انسان، بدون شناخت خدای متعال میسر نیست؛ زیرا وقتی که هویت وجودی انسان، عین تعلق و ربط به خدای متعال می‌باشد و همان‌طوری که در مفاهیم اضافی، شناخت یک مفهوم به همراه مفهوم دیگر میسر است (مانند مفهوم سقف که بدون شناخت مفهوم کف قابل فهم نیست و یا مفهوم پدر که بدون شناخت مفهوم فرزند ممکن نمی‌باشد) در اینجا نیز، شناخت انسان بدون شناخت خدای متعال، میسر نمی‌باشد. (روشن است که بحث ما بر روی ماهیت انسان نیست بلکه بحث ما در مورد هویت و هستی انسان است)

از این‌رو همه اندیشمندانی که با نفی و انکار خدا، خواسته‌اند هویت واقعی انسان را تعریف نموده و آن را بشناسند، به خطا رفته‌اند؛ زیرا وقتی که با براهین عقلی اثبات شده است که هویت و وجود انسان، عین تعلق و وابستگی و ارتباط با خدای متعال می‌باشد، طبیعی است شناخت انسانی که عین ربط است بدون طرف ربط آن (یعنی خدای متعال) ممکن نخواهد بود. و به همین جهت قرآن کریم، شناخت انسان را مرتبط با **شناخت خدا** دانسته بطوری که **نسیان و غفلت** از خدای متعال را موجب نسیان و غفلت از انسان می‌داند:

«و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون؛

[۶۰] حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۹.

یعنی: و مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند، در نتیجه (خداوند نیز) خودشان را از یادشان برد.»

بر این اساس، دیدگاه مدرن به انسان، که مبتنی بر نفی خدا است، دیدگاهی است که از اساس و بنیاد بر خطا بوده و باطل می‌باشد.

انسانی که دنیای مدرن معرفی می‌نماید، انسان حقیقی و واقعی نمی‌باشد، بلکه انسانی است که از هویت اصیل و واقعی‌اش، فاصله زیادی گرفته است، در نتیجه، **حقوق، آزادی و...** که برای این انسان غیر اصیل در نظر می‌گیرد کاملاً بی‌ربط و بلکه مضر به حیات اصیل انسان می‌باشد.

به عبارت دیگر، انسانی که اندیشه مدرن معرفی می‌نماید، انسانی است که از خود حقیقی‌اش بیگانه می‌باشد.

← جانشینی خداوند

فضیلت بزرگی که در قرآن و روایات اسلامی، برای انسان در نظر گرفته شده این است که انسان، جانشین خدای متعال می‌باشد و هیچ موجود دیگری، دارای این مقام نمی‌باشد. انسان، جانشین خدایی است که دارای **علم نامتناهی**، **قدرت نامتناهی**، زیبایی نامتناهی و جمیع کمالات نامحدود است، و این امر، به‌وضوح، حاکی از عظمت و ارزش والایی است که

در دیدگاه اسلامی برای انسان در نظر گرفته شد. چون روشن است که جانشینی وقتی میسر می‌باشد که فرد جانشین، نزدیکترین شخص به خدای متعال در میان سایر موجودات باشد، و همین مقام والای انسان، سبب شده که **ملائکه الهی** و **فرشتگان**، موظف شوند به او سجده نمایند.

در یکی از آیات قرآن که به صورت زیبایی این مسأله را مطرح نموده، آمده است:

«و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة، قالوا اتجعل فيها من يفسد ويسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون و علم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا ادم انبئهم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات و الارض و اعلم ما تديون و ما كنتم تكتمون - و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى و استكبر و كان من الكافرين؛

[۴۱] بقره/سوره ۲، آیه ۳۴-۳۰.

یعنی: (به خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که **فساد** و خونریزی کند؟ ما **تسبیح** و **حمد** تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. **پروردگار** فرمود: من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس علم اسما را همگی به آدم آموخت، بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسما را به من خبر دهید! فرشتگان عرض کردند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی. فرمود: ای آدم آنان را از اسما (و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید! و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و **خضوع** کنید، همگی سجده کردند جز **ابلیس** که سر باز زد و **تکبر** و **ورزید** و از **کافران** شد.

در آیه کریمه فوق، معیار عظمت انسان، علم او به **اسمای الهی** دانسته شده است.

از طرف دیگر، انسان در دیدگاه قرآنی، موجودی تصادفی و رها نیست «ایحسب الانسان ان يترك سدى؛

[۴۲] قیامت/سوره ۷۵، آیه ۳۶.

آیا انسان، **گمان** می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟»

بلکه موجودی ارزشمند و برگزیده است: «ثم اجتباه ربه فقلب عليه و هدى»

[۴۳] طه/سوره ۲۰، آیه ۱۲۲.

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش نمود. و تنها اوست که توانسته است بار امانت الهی را بر دوش گذرد:

«انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان؛

[۴۴] احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۲.

یعنی: ما **امانت** را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید.»

بدیهی است که موجود امانت‌دار، موجودی مسؤول و مکلف است نه موجودی رها و آزاد و بی‌قید و بند.

← کمال نهایی انسان

مقصود از کمال، امر بالفعلی است که اگر یک موجود خاص، آن امر بالفعل (کمال) را نداشته باشد ناقص خواهد بود. به سخن دیگر، کمال فعلیتی است که رفع‌کننده نقصان موجود، یا مفروض از یک موجود است.

[۴۵] سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه، صص ۲۳۹-۳۳۸، بخش حکمت، انتشارات علامه، قم.

فعلیت‌هایی که در انسان، پدید می‌آید و رفع‌کننده نقص‌های او است یا به صورت طبیعی و بدون هیچ‌گونه تلاش اختیاری، به وجود می‌آید - مانند **غریزه جنسی** - که به آن کمال غیر اکتسابی اطلاق می‌شود، و یا این‌که در پرتو تلاش آگاهانه و اختیاری حاصل می‌شود که کمال اکتسابی نام دارد.

اما آنچه در این مقام از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد این است که به فعلیت رسیدن چه دسته‌ای از استعدادهای انسان، ملاک تحقق انسانیت انسان می‌باشد؟ و در حقیقت باید روشن شود که کمال حقیقی انسان چیست؟

روشن است که حصول کمالاتی در انسان مانند خوردن، خوابیدن، غریزه جنسی و... که مربوط به بدن او است کمال حقیقی انسان محسوب نمی‌شود چون این امور، از مسائل مشترک میان انسان و سایر **حیوانات** می‌باشد.

با توجه به تبیینی که در این بخش در مورد انسان ارائه گردید، روشن شد که هویت انسان، هویتی تلقی و ربطی به خدای متعال است. از طرف دیگر، حیث جاویدان او در آخرت محقق خواهد شد، از این‌رو، شناخت حقیقی انسان بدون فرض وجود **خدا** و جهان آخرت ممکن نمی‌باشد. **قرآن کریم** در مورد سعادت نهایی انسان می‌فرماید:

«و من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظيما؛

[۴۶] احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۱.

یعنی: هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به **رستگاری** عظیمی دست یافته است.»

جلب رضایت خدای متعال و تقرب به او، هدف و کمال نهایی انسان است که او باید با رفتارهای اختیاری‌اش آن را به‌دست آورد:

«رضى الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم؛

[۴۷] مائده/سوره ۵، آیه ۱۱۹.

یعنی: **هم خداوند** از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند، این رستگاری بزرگی است.»

بنابراین، تقرب به خداوند، هدف و کمال نهایی انسان است که فقط در پرتو رفتارهای اختیاری انسان و اطاعت از دستورات الهی تامین می‌شود. و هرچه انسان از خداوند دور شود و نسبت به **او امر و نواهی** الهی اعراض نماید از هدف حقیقی خود نیز دور می‌شود.

← دیدگاه معرفت‌شناسانه

از نکات قابل روشن شد که هدف نهایی انسان تقرب به خدای متعال است، اما نکته اساسی در این مقام این است که آیا انسان در رسیدن به این هدف عظیم خود، مستغنی از هدایت خدای متعال بوده و به صورت مستقل می‌تواند راه صحیح هدایت و وصول به کمال حقیقی را دریابد؟

پاسخ قرآن کریم نسبت به این پرسش منفی است. در دیدگاه قرآن، انسان در ابتدای تولد خود، گرچه دارای **علم حضوری** به خود می‌باشد ولی از هرگونه **علم حصولی** نسبت به جهان بیرون خود خالی است و به همین جهت خدای متعال ابزار معرفت و ادراک را برای او قرار داده است تا به کمک آنها به علمی دست یابد:

«و الله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة لعلكم تشكرون؛

[۴۸] نحل/سوره ۱۶، آیه ۷۸.

یعنی: و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما، **گوش** و **چشم** و **عقل** قرار داد، تا **شکر نعمت** او را بجا آورید.» ولی علمی که انسان به کمک این ابزار برای خود حاصل می‌کند و اقی برای شناخت دقیق راه **سعادت** نمی‌باشد: «و ما اوتينم من العلم الا قليلا؛

[۴۹] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۸۵.

و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

از این‌رو، بشر نیازمند به هدایت خدای متعال است تا به انسانیت حقیقی نایل گردد و این هدایت نیز فقط از طریق ارسال **انبیاء (علیهم‌السلام)** برای بشر حاصل می‌گردد:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه الا الذين اتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم؛

[۷۰] بقره/سوره ۲، آیه ۲۱۳.

یعنی: مردم یکدست بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیدهند و **کتاب آسمانی** که به سوی حق دعوت می‌کرد با آن‌ها نازل نمود، تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند **دوری** کند، تنها کسانی که کتب را دریافت کرده بودند و نشان‌های روشن به آن‌ها رسیده بود به خاطر انحراف از **حق** و ستمگری، در آن اختلاف کردند، خداوند آن‌هایی را که **ایمان** آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خویش، **رهبری** نمود، و خدا هر کس را بخواهد به راه راست **هدایت** می‌کند.»

در دیدگاه قرآنی، حیل و واقعی انسان در این است که از تعالیم حیل‌بخش پیامبران، پیروی نماید:

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه یحشرون؛

[۱۷۱] **انفال/سور ۸، آیه ۲۴.**

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، **دعوت خدا** و **پیامبر** را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیل می‌بخشد. و بدانید خداوند میان انسان و **قلب** او حایل می‌شود و همه شما **(در قیامت)** نزد او گردآوری می‌شوید.»

اما کسی که از پیروی تعالیم الهی که از طریق پیامبران توحیدی ارائه می‌شود سر باز زند در ظلمت غوطه‌ور خواهد بود:

«او من کن میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمین مثله فی الظلمت لیس یخارج منها کلکک زین للکافرین ما کانوا یعملون؛

[۱۷۲] **انعام/سور ۶، آیه ۱۲۲.**

ایا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟ این‌گونه برای **کافران**، اعمالی که انجام می‌دادند، تزیین شده است.»

بنابراین، انسان به علت قصور در فهم و ضعف در نیل به راه سعادت خویش، در زندگی این دنیا محتاج به هدایت الهی است و انسان متکبری که بر اسلیم استکیار خود به **جهل** خویش مغرور شده و هواها و هوس‌هایش را حاکم و راهبر خود قرار داده چنین انسانی از حقیقت وجودی‌اش دور شده و به مرتبه حیوانیت، بلکه پست‌ترین حیوانیت سقوط نموده است، اینان به حقیقت، از پست‌ترین حیوانیت نیز ساقط‌تر و در واقع مردگانی هستند که راه می‌روند:

«ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون؛

[۱۷۳] **انفال/سور ۸، آیه ۵۵.**

یعنی: به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که **کافر** شدند و ایمان نمی‌آورند.»

«فانک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین

[۱۷۴] **روم/سور ۳۰، آیه ۵۲.**

یعنی: تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سخت را به گوش کران، هنگامی که روی برگردانند و دور شوند.»

بنابراین، در دیدگاه اسلامی، انسان محتاج به هدایت الهی است و بدون آن در **گمراهی** سقوط خواهد نمود.

← دیدگاه اخلاقی

چنان‌که در بخش اول گذشت، دیدگاه اومانستی **جهان‌بینی مدرن**، منشا ارزش‌های اخلاقی را در بیرون از انسان - مانند خدا یا اشیای دیگر پیرامون انسان در این **جهان** - نفی نموده و آن را منحصر به درون انسان می‌داند، به عبارت دیگر، این دیدگاه، امیال انسان را تنها منشا ارزش‌های اخلاقی دانسته و برای آن‌ها، صرفاً یک کارکرد قائل بوده و آن، خدمت به اهداف انسانی است.

[۱۷۵] استیسی و والتر ترنر، دین و نگرش نوین، ص ۴۲۰، ترجمه احمد رضا جلیلی، انتشارات حکمت، چپ اول، ۱۳۷۷.

«بیوید هیوم» (۱۷۷۴ - ۱۷۱۱) نیز با نفی هرگونه منشایات موجودات بیرون از انسان نسبت به ارزش‌های اخلاقی، می‌گوید:

هیچ بایستی نمی‌تواند از هست نتیجه شود و هیچ بایستی در هست ریشه ندارد... احکام ارزشی چه درباره **خیر** و **شر** و چه زیبایی و زشتی تنها احساسات و تمایلات و سلیقه‌های ما را منعکس می‌کنند.

[۱۷۶] West, david, «Anintroduction to continental philosophy» (First published by polity press), ۱۹۹۶, P. ۱۶.

اما از دیدگاه اسلامی، خدای متعال، چنان‌که محور نظام تکوین می‌باشد محور نظام تشریح و ارزش‌های اخلاقی نیز می‌باشد و به همین جهت در قرآن کریم، **اخلاق** و ارزش‌های انسانی، بر اسلیم **حکمت الهی** تنظیم می‌شود.

در دیدگاه اسلامی، انسان جزئی از مجموعه جهانی است که بر اسلیم حکمت الهی خلق شده و به سوی یک هدف خاصی - که همانا خداوند می‌باشد - در سیلان و سیورورت است:

«الا الی الله تصیر الامور؛

[۱۷۷] **شوری/سور ۴۲، آیه ۵۳.**

آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا باز می‌گردند.»

← اهداف رفتار انسان

از این‌رو، هدف انسانی، امری جدا و منفصل از هدف جهان نبوده و انسان نمی‌تواند برای خود، هدف و ارزش‌های کاملاً جداگانه‌ای ترسیم نماید، بلکه اهداف افعال و رفتار انسانی بر اسلیم دو امر تنظیم می‌شود:

۱- از یک طرف، جهان، زنده، با شعور و هدفمند است و کل جهان بر اسلیم حکمت الهی خلق شده و به سوی هدف والاتری در حال سیلان و حرکت است:

«قال ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی؛

[۱۷۸] **طه/سور ۲۰، آیه ۵۰.**

یعنی: گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازم آفرینش او بود، داده و سپس **هدایت** کرده است.»

وجود انسان بی‌ارتباط با وجود موجودات جهان نبوده، نوع ارتباط انسان با آن موجودات در وصول انسان به هدفش مؤثر است:

«و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون؛

[۱۷۹] **جاثیه/سور ۴۵، آیه ۱۳.**

یعنی: او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در روی زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشان‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند.»

۲- از طرف دیگر، در دیدگاه دینی، **انسان** دارای حیل ابدی است که رفتارها و افعال او، سرنوشت آن زندگی را تعیین خواهد نمود. و چون انسان نمی‌تواند به صورت دقیق، روابط خود را با جهان و موجودات آن و نیز تاثیر دقیق تکنیک رفتار را در زندگی ابدی جهان آخرت، ترسیم نماید، باید در نیل به ارزش‌های واقعی خودش به سراغ دین و خدای متعال رفته تا در این مسیر تکاملی خویش دچار سقوط و **گمراهی** نگردد.

در نتیجه، از دیدگاه **قرآن کریم**، ارزش‌های اخلاقی انسان، تابع امیال و خواسته‌ها و هوی‌هوس‌های انسان نبوده بلکه بر اسلیم رابطه او با سایر موجودات جهان و تاثیر افعال و کنش‌های انسان بر موجودات عالم و نیز از جهت رابطه افعال او و تاثیرش در زندگی و سعادت ابدی اخروی رقم می‌خورد.

← بررسی تطبیقی دو دیدگاه

در یک مقایسه اجمالی و کلی میان **اومانیسم** و دیدگاه اسلام درباره انسان، می‌توان برخی از افتراقات اساسی و مهم دو دیدگاه را به صورت زیر بیان نمود:

۱- اساسی‌ترین افتراق میان دو دیدگاه فوق این است که در دیدگاه اومانیستی، انسان محور همه عالم است؛ یعنی هم **نظام تکوین** و هم **نظام تشریح** بر اسس خواست و اراده انسان باید تنظیم گردد ولی در دیدگاه اسلامی، محور نظام تکوین و نظام تشریح، خدای متعال است. و همه امور باید بر اسس اراده حکیمانه و غیر قابل خطای الهی تنظیم شود.

۲- در دیدگاه اومانیستی، رابطه انسان و نیز تمام موجودات **جهان** از دو سو قطع شده است؛ یعنی انسان نه رابطه‌ای با خداوند دارد و نه رابطه‌ای با **معد**. در نتیجه به خودش و انباده شده است. اومانیست‌ها با دیدگاه سکولاریستی خود، یا وجود خداوند و معد را منکرند و یا این‌که بر فرض قبول، برای خداوند و معد هیچ نقشی در شؤون مختلف حیات انسانی قابل نیستند، بلکه معتقدند اوامر و نواهی الهی باید خود را مطابق با خواست‌های انسان نمایند و اگر در موردی دین و آموزه‌های آن با خواسته‌های انسان، مخالفت نماید محکوم به شکست می‌باشد.

ولی از دیدگاه اسلامی، تساوی **وجود با ماده** و نیز رویکرد سکولاریستی باطل است و با فرض وجود خداوند و **جهان آخرت**، انسان باید از **تکبر** و متابعت هوی و هوس خود دوری گزیند و برای وصول به هدف و الای خود، خویشتر را با آموزه‌های دینی منطبق نماید.

به سخن دیگر، خدای حکیم و علیم نباید خود را تابع انسان غیر مصون از خطا و تبعیت‌کننده از هوی و هوس نماید بلکه انسان خطاکار باید تابع خداوند و اوامر و نواهی او شود.

۳- با نفی خداوند در دیدگاه اومانیستی، تنها موجودی که مالک این جهان است، انسان می‌باشد. و چون انسان مالک است حق هرگونه تصرفی در **علم** را دارد؛ یعنی همانطوری که دین باید انسانی شود و موظف به انطباق خود با خواسته‌های انسان است، جهان موجودات نیز باید تابع **اراده** و خواست انسان شوند و بدین‌جهت انسان چون صاحب‌خانه جهان است می‌تواند جهان را مطابق میل خودش بسازد و حق دارد جهت تامین خواست‌خویش، ابزارها و فناوری‌های سهمگینی را پدید آورد. وجود بمب‌های اتمی، خاتمان‌سوز، ابزارهای جنگی بسیار مخرب، تحولات بسیار پیچیده ژنتیکی، تغییر جنسیت در انسان و ... بر اسس این دیدگاه قابل توجیه است.

ولی مطابق دیدگاه اسلامی، خدای متعال چون خالق کل هستی (ماسوای خودش) می‌باشد، مالک همه هستی و از جمله انسان است و در حقیقت انسان، میهمان‌خانه جهان است، بدین‌جهت، تصرفات او در جهان فقط باید برای رسیدن به هدف نهایی و حقیقی‌اش باشد، و چون تعیین و تنظیم کیفیت و کمیت تصرف انسان به صورت تفصیلی و متناسب با هدف نهایی‌اش، در حدود عقل بشر نیست، باید هدایت حکیمانه الهی را گوش سپارد و تا مقداری که دین و آموزه‌های الهی اجازه تصرف داده‌اند، تصرف نماید و الا هرگونه تصرفی از ناحیه انسان در جهان، بیش از محدوده تعیین شده در **دین**، سبب فساد انسان و جهان خواهد بود.

۴- چون انسان مدرن، خویش را مالک جهان و مجاز به هرگونه تصرف در جهان می‌داند، به دنبال معرفتی است که او را در این هدف قادر سازد، به همین‌جهت، هدف **علوم تجربی** در دنیای جدید، کسب **قدرت** هرچه بیشتر برای تسلط بر جهان می‌باشد. ولی مطابق دیدگاه اسلامی، گرچه موجودات جهان مسخر انسان هستند، ولی هدف علوم صرفاً تسلط بر جهان نیست بلکه توجه به **آیه** و نشانه بودن جهان، منتقل شدن به خدای متعال هدف اصلی معرفت بشر می‌باشد، در حقیقت انسان باید ضمن بهر مجستن از موجودات جهان، به بعد نشانه و مراتب بودن موجودات جهان توجهی عارفانه و عالمانه نماید تا به هدف و الای خود دست‌یابد.

۵- مالک و همه‌کاره بودن انسان در **جهان هستی** بنابر دیدگاه اومانیستی، مستلزم آن است که انسان مدرن، ولایت و حاکمیت هیچ موجودی غیر از خود را نپذیرد و صرفاً خود را موظف به تکلیف‌هایی بداند که خودش، با رضایت خود جعل نموده است، از این‌رو، در این دیدگاه، ولایت خداوند و اولیای او بر انسان، مردود و باطل است. اما در دیدگاه اسلامی، انسان با آگاهی از ضعف و خطاپذیری خویش سعی می‌نماید تا با پذیرفتن ولایت خدای متعال و اولیای او، از ظلمات و گمراهی‌ها نجات یابد و با ورود در تحت ولایت الهی، به سوی نور هدایت یابد و بر خلاف انسان مدرن که با روحیه متکبرانه و عدم واقع‌بینی، خویشتر را مستغنی از هدایت الهی می‌داند، انسان اسلامی تلاش می‌نماید تا با تبعیت هر چه بیشتر از **اوامر الهی**، **مصونیت** خود را از **خطا** و گمراهی‌ها بیشتر نماید.

۶- منشا **اخلاق** در دیدگاه اومانیسم، امیل انسان است. ولی در دیدگاه اسلامی **ارزش‌های اخلاقی** تابع رابطه انسان با موجودات دیگر و نیز رابطه انسان با **معد** که از ناحیه خدای متعال بیان گردیده است، می‌باشد.

۷- همچنین چون انسان مدرن، رابطه خود را با خداوند و دین و آموزه‌های آن قطع نموده است هیچ‌گاه معرفت خود را از منابع دینی اخذ نمی‌نماید، بلکه صرفاً به داده‌های ابزارهای معرفتی خود - یعنی حواس و عقل ابزاری - تکیه می‌کند و هر ادعای معرفتی را که قابل تجزیه و تحلیل با عقل مدرن نباشد مردود می‌انگارد. ولی در دیدگاه اسلامی منابع وحیانی مهم‌ترین منبع معرفتی است که **انسان** در کشف طریق **هدایت** و وصول به کمال حقیقی خویش باید به آنها مراجعه نماید.

پانویس

۱. [↑ سجده/سور ۳۲، آیه ۷.](#)

۲. [↑ طه/سور ۲۰، آیه ۵-۴۹.](#)

۳. [↑ ر. ک: جرمی ریفکین تر هوارد، جهان در سراسیمه سقوط، صص ۳۷-۳۶، ترجمه دکتر محمود بهزاد، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.](#)

۴. [↑ رندال هرمن، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۲۷۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.](#)

۵. [↑ V. ۵، P. ۳. ۶. \(search press، london\) 'copleston، frederick، A history of philosophy، hobbes to hume'.](#)

۶. [↑ رندال هرمن، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۲۷۴. "the end of knowledge is power"](#)

۷. [↑ یونس/سور ۱۰، آیه ۳.](#)

۸. [↑ یونس/سور ۱۰، آیه ۵.](#)

۹. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۱.](#)

۱۰. [↑ غافر/سور ۴۰، آیه ۶۱.](#)

۱۱. [↑ مزمل/سور ۷۳، آیه ۲۰.](#)

۱۲. [↑ روم/سور ۳۰، آیه ۴۸.](#)

۱۳. [↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۷۹.](#)

۱۴. [↑ عنکبوت/سور ۲۹، آیه ۶۰.](#)

۱۵. [↑ روم/سور ۳۰، آیه ۴۰.](#)

۱۶. [↑ صافات/سور ۳۷، آیه ۹۶.](#)

۱۷. [↑ انسان/سور ۷۶، آیه ۳۰.](#)

۱۸. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۱۰۲.](#)

۱۹. [↑ رعد/سور ۱۳، آیه ۱۶.](#)

۲۰. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۵۳.](#)

۲۱. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۱۸.](#)

۲۲. [↑ نور/سور ۲۴، آیه ۴۲.](#)

۲۳. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۵۷.](#)

۲۴. [↑ یوسف/سور ۱۲، آیه ۴۰.](#)

۲۵. [↑ یوسف/سور ۱۲، آیه ۶۷.](#)

۲۶. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۴۴.](#)

۲۷. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۴۵.](#)
۲۸. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۴۷.](#)
۲۹. [↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۴۹ - ۵۰.](#)
۳۰. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۸.](#)
۳۱. [↑ نازعات/سور ۷۹، آیه ۵.](#)
۳۲. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۲۵.](#)
۳۳. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۶۱.](#)
۳۴. [↑ یونس/سور ۱۰، آیه ۵۳.](#)
۳۵. [↑ سبأ/سور ۳۴، آیه ۳.](#)
۳۶. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۳۱.](#)
۳۷. [↑ حجر/سور ۱۵، آیه ۲۹.](#)
۳۸. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۲۹.](#)
۳۹. [↑ مؤمنون/سور ۲۳، آیه ۱۴.](#)
۴۰. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۳۰.](#)
۴۱. [↑ سجده/سور ۳۲، آیه ۷ - ۸.](#)
۴۲. [↑ اعراف/سور ۷، آیه ۱۸۹.](#)
۴۳. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۸۹.](#)
۴۴. [↑ زمر/سور ۳۹، آیه ۶.](#)
۴۵. [↑ سجده/سور ۳۲، آیه ۹ - ۷.](#)
۴۶. [↑ مؤمنون/سور ۲۳، آیه ۱۴.](#)
۴۷. [↑ ر. ک: طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۲۶ - ۲۵، دفتر انتشارات اسلامی.](#)
۴۸. [↑ سجده/سور ۳۲، آیه ۱۱ - ۱۰.](#)
۴۹. [↑ معلوف لویس، المنجد، ص ۹۱۱، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴.](#)
۵۰. [↑ مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن \(خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی\)، ص ۴۳۹.](#)
۵۱. [↑ رجبی، محمود، انسان‌شناسی \(سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی\)، صص ۱۰۵ - ۹۶، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۸۰.](#)
۵۲. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۱۰۵.](#)
۵۳. [↑ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۲.](#)
۵۴. [↑ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۲.](#)
۵۵. [↑ ر. ک: طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۸۳ - ۲۳۸.](#)
۵۶. [↑ مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، انسان در قرآن، ج ۴ - ۱، صص ۳۰۴ - ۲۶۲، انتشارات جامعه مدرسین.](#)
۵۷. [↑ ر. ک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲، صص ۳۰۱ - ۲۹۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۱.](#)
۵۸. [↑ مطهری، مرتضی، پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، صص ۲۰۱ - ۱۸۶، انتشارات صدرا، قم.](#)
۵۹. [↑ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۲، صص ۳۷ - ۳۶، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵.](#)
۶۰. [↑ حشر/سور ۵۹، آیه ۱۹.](#)
۶۱. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۳۴ - ۳۰.](#)
۶۲. [↑ قیامت/سور ۷۵، آیه ۳۶.](#)
۶۳. [↑ طه/سور ۲۰، آیه ۱۲۲.](#)
۶۴. [↑ احزاب/سور ۳۳، آیه ۷۲.](#)
۶۵. [↑ سبزواری، ملاحدی، شرح منظومه، صص ۲۳۹ - ۳۳۸، بخش حکمت، انتشارات علامه، قم.](#)
۶۶. [↑ احزاب/سور ۳۳، آیه ۷۱.](#)
۶۷. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۱۱۹.](#)
۶۸. [↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۷۸.](#)
۶۹. [↑ اسراء/سور ۱۷، آیه ۸۵.](#)
۷۰. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۲۱۳.](#)
۷۱. [↑ انفال/سور ۸، آیه ۲۴.](#)
۷۲. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۱۲۲.](#)
۷۳. [↑ انفال/سور ۸، آیه ۵۵.](#)
۷۴. [↑ روم/سور ۳۰، آیه ۵۲.](#)
۷۵. [↑ استیسی والتر، ترنر، دین و نگرش نوین، ص ۴۲۰، ترجمه احمدرضا جلیلی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.](#)
۷۶. [↑ West, david, Anintroduction to continental philosophy, \(First published by polity press\), ۱۹۹۶, P. ۱۶.](#)
۷۷. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۵۳.](#)
۷۸. [↑ طه/سور ۲۰، آیه ۵۰.](#)
۷۹. [↑ جاثیه/سور ۴۵، آیه ۱۳.](#)

